

## ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌های جمله

والی رضایی (دانشگاه امام حسین)

سید محمد تقی طیب (دانشگاه اصفهان)

مطالعات مربوط به ساخت اطلاع و نحوه توزیع آن در جمله به زمان پیدایش زبان‌شناسی جدید و آثار زبان‌شناسان مکتب پراگ در دهه ۱۹۲۰ و پس از آن باز می‌گردد. در دهه‌های اخیر، مطالعه ساخت اطلاع دوباره در کانون توجه زبان‌شناسان نقش‌گرا قرار گرفته است؛ از آن جمله، می‌توان به هلییدی (Halliday 1985)، درایر (Dryer 1996)، والدووی (Vallduvi 1992) و لمبرکت (Lambrecht 1994) اشاره کرد.

در نظریه دستوری نقش و ارجاع<sup>۱</sup>، ساخت اطلاع یکی از بخش‌های اساسی دستور را تشکیل می‌دهد (Rezaei 2003). بخش ساخت اطلاع در این نظریه دستوری عمدتاً براساس نظریه ساخت اطلاع لمبرکت است. لمبرکت (Lambrecht 1994) بر این باور است که ساخت صوری جمله‌های زبان به موقعیت ارتباطی که در آن به کار می‌روند مربوط می‌شود و این ارتباط به وسیله اصول و قواعد دستوری، در بخشی به نام ساخت اطلاع، مشخص می‌گردد. به نظر او، ساخت اطلاع به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه اطلاع در زبان صورت‌بندی می‌شود و چرا برخی ساختارهای دستوری برای بیان معنایی خاص به کار می‌روند.

این جستار به بررسی ارتباط متقابل ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌های جمله براساس

1) role and reference grammar

نظریه دستوری نقش و ارجاع و به‌ویژه نظریه ساخت اطلاع لمبرکت می‌پردازد. ابتدا، با استفاده از نظریه ساخت کانون<sup>۴</sup> لمبرکت، به معرفی انواع ساخت کانون در زبان فارسی و نحوه تظاهر آنها خواهیم پرداخت. هدف اصلی این نوشتار تعیین ارتباط ساخت اطلاع و ساخت نحوی در زبان فارسی است. با مطالعه و بررسی ترتیب سازه‌های جمله در جمله‌های ساده لازم و متعدی، که تحت انواع کانون قرار دارند، به دنبال یافتن تأثیر متقابل ساخت نحوی و ساخت اطلاع خواهیم بود.

### ۱ نظریه ساخت اطلاع

لمبرکت (Lambrecht 1994, p. 5) ساخت اطلاع را چنین تعریف می‌کند:

ساخت اطلاع آن بخش از ساخت دستوری جمله است که در آن گزاره‌ها، به‌عنوان تظاهر معنایی وضعیت‌های امر<sup>۳</sup>، با ساخت‌های دستوری-واژگانی خاص منطبق می‌شوند. این عمل براساس وضعیت ذهنی سخنگویان، که چنین ساختارهایی را به کار می‌برند و آنها را به واحدهای اطلاعاتی در بافت گفتمانی مشخص تعبیر می‌کنند، صورت می‌پذیرد.

به نظر لمبرکت، مهم‌ترین مفاهیم مربوط به ساخت اطلاع عبارت‌اند از: پیش‌فرض<sup>۴</sup>، اظهار<sup>۵</sup>، مبتدا<sup>۶</sup> و کانون. پیش‌فرض شامل مجموعه گزاره‌هایی است که گوینده، با بیان آنها، این استنباط را دارد که شنونده از آنها آگاه است یا در هنگام بیان جمله آن را بدیهی می‌شمارد. در واقع، لمبرکت اطلاع کهنه‌ای را که جمله در بر دارد پیش‌فرض کاربردشناختی، و اطلاع جدیدی را که با جمله بیان می‌شود اظهار کاربردشناختی معرفی می‌کند. دو اصطلاح عمده دیگر، یعنی مبتدا و کانون، مربوط به ارزیابی سخنگویان در مورد قابل پیش‌بینی بودن یا نبودن ارتباط گزاره‌ها و عناصر آنها در موقعیت ارتباطی مشخص است. لمبرکت مبتدا و کانون را، به ترتیب، این‌گونه معرفی می‌کند:

یک مرجع مبتدای گزاره تلقی خواهد شد اگر، در موقعیت خاص ارتباطی، گزاره اساساً درباره آن مرجع باشد، یعنی اطلاع مربوط به آن مرجع را در برداشته باشد (Ibid, p. 118). بخش معنایی یک گزاره را که از نظر کاربردشناختی پدید آمده و، در آن، اظهار کاربردشناختی با پیش‌فرض متفاوت است کانون می‌نامند. کانون اساساً بخش پیش‌بینی‌نشده گزاره است (Ibid, pp. 206,207).

2) focus structure

3) states of affair

4) presupposition

5) assertion 6) topic



گزاره عنصری است که حضورش در جمله آن را به اظهار تبدیل می‌کند و باعث می‌شود که جمله حامل اطلاع جدیدی برای شنونده باشد.

نظریه ساخت اطلاع لمبرکت را، که بنیان‌گذاران دستور نقش و ارجاع، بدون تغییرات اساسی، به عنوان بخشی از نظریه دستوری به عاریت گرفته‌اند (Van Valin 1993; Van Valin and La Polla 1997)، می‌توان جانشین نمای نقشی جمله<sup>۷</sup> در مکتب پراگ دانست. پیش فرض کاربردشناختی به مفهوم آغازگر<sup>۸</sup> شبیه است، اما کانون با آنچه در مکتب پراگ پایان‌بخش<sup>۹</sup> نامیده شده است دقیقاً یکسان نیست. برخلاف پایان‌بخش، که همواره در پایان جمله قرار می‌گیرد، کانون همیشه عنصر پایانی جمله نیست و ممکن است در هر جایی از جمله قرار بگیرد.

#### ۱-۱ انواع کانون

ویژگی مهم نظریه ساخت اطلاع لمبرکت طبقه‌بندی کانون به سه نوع متفاوت است. کانون محدود<sup>۱۰</sup> اشاره به وضعیتی است که تنها یک سازه منفرد، مانند گروه اسمی یا فعلی، مورد تأکید قرار می‌گیرد و در کانون قرار دارد. نوع دوم کانون گزاره‌ای<sup>۱۱</sup> است. این کانون مربوط به جمله‌های بی‌نشان مبتدا-خبر است که، در آنها، خبر کانون تشکیل می‌دهد و مبتدا یا نهاد پیش فرض کاربردشناختی تلقی می‌شود. نوع سوم، که کانون جمله‌ای<sup>۱۲</sup> نام دارد، اشاره به وضعیتی است که، در آن، هم نهاد و هم گزاره جمله اطلاع جدیدند و در محدوده کانون قرار دارند.

به نظر لمبرکت (Lambrecht 2001)، این سه نوع کانون بر سه نقش ارتباطی عمده زبان منطبق‌اند که عبارت‌اند از: نسبت دادن یک ویژگی به موضوعی که مبتدای جمله است، که در ادبیات زبان‌شناسی به مبتدا-خبر مشهور است؛ مشخص کردن و اختصاص دادن یک موضوع در یک گزاره پیش فرضی، که گاهی کانون تقابلی<sup>۱۳</sup> نامیده می‌شود؛ در نوع سوم، مرجع گفتمانی جدیدی معرفی می‌شود یا گزاره‌ای بیان می‌شود که دارای چنین مرجعی است، که با عنوان تماماً جدید<sup>۱۴</sup> یا ارائه‌ای<sup>۱۵</sup> نیز به آن اشاره شده است.

7) functional sentence perspective

10) narrow focus

13) contrastive focus

8) theme

11) predicate focus

14) all new

9) rheme

12) sentence focus

15) presentational

### ۱-۱-۱ کانون گزاره‌ای

لمبرکت (Lambrecht 1994, p. 223) انواع کانون را در زبان‌های مختلف جهان، به وسیلهٔ بافت‌های خاصی که غالباً شامل پرسش و پاسخ یا اصلاح خطا<sup>۱۶</sup> است، نشان داده است. در اینجا، مثال‌های او از زبان‌های انگلیسی و فرانسه، برای مقایسه با زبان فارسی، ذکر می‌شوند. لمبرکت، برای نشان دادن کانون گزاره‌ای، از پرسش و پاسخ‌های زیر استفاده کرده است و ما معادل فارسی آنها را نیز بیان می‌کنیم:

(1) Q: What happened to your car? (۱) س: ماشینت چه شده؟

A:a. My car / is broken down. ج: (۱) ماشینم خراب شده.

b. (Ma voiture) elle est en panne. (۲) (ماشینم) خراب شده.

چنان‌که از مثال‌های فوق پیداست، سؤال دربارهٔ ماشین مخاطب است و پیش‌فرض جواب را تشکیل می‌دهد. جواب سؤال بیانگر اتفاقی است که برای ماشین افتاده و، در واقع، بیانگر اطلاع جدیدی است. در زبان انگلیسی، در این نوع ساخت کانون، تکیهٔ جمله بر روی عنصر پایانی قرار می‌گیرد؛ در زبان فرانسه نیز چنین است. در هر کدام از پاسخ‌ها، یک گروه اسمی به عنوان مبتدا وجود دارد که اطلاع کهنه به‌شمار می‌رود. این گروه اسمی، در زبان انگلیسی و فارسی، نهاد است و، در زبان فرانسه، گروه اسمی جدا شده<sup>۱۷</sup>.

در ساخت کانون گزاره‌ای، در زبان فارسی، گزاره دربرگیرندهٔ تکیهٔ جمله‌هاست و گروه اسمی نهاد مبتدا و اطلاع کهنه محسوب می‌شود و وجود آن اجباری نیست. چنان‌که از مثال فارسی پیداست، در چنین ساخت‌هایی فقط وجود گزاره اجباری است و نهاد می‌تواند حذف شود.

### ۱-۱-۲ کانون جمله‌ای

چنان‌که اشاره شد، در ساخت کانون جمله‌ای، نهاد و گزاره هر دو در کانون قرار دارند. لمبرکت، برای نشان دادن کانون جمله‌ای، پرسشی را مطرح می‌کند که جواب آن هیچ‌گونه پیش‌فرضی ندارد. او می‌گوید اگر کسی سؤالی مانند What happened? را مطرح کند و

16) error correction

17) detached noun phrase



هیچ‌گونه اطلاعی از آنچه اتفاق افتاده نداشته باشد، پاسخگو در جواب این سؤال هیچ‌گونه پیش‌فرضی در نظر نخواهد گرفت و پاسخ به چنین پرسشی تماماً اطلاع جدید محسوب می‌شود. لمبرکت (Lambrecht, 1994) این نوع ساخت کانون را با پرسش و پاسخ زیر نشان داده است:

(2) Q: What happened? (۲) س: چه شده؟

A: a. My car broke down.

ج: (۱) ماشینم خراب شده.

b. J'ai ma voiture qui est en panne.

(۲) \*خراب شده<sup>۱۸</sup>.

در این مثال‌ها، اطلاعی که در پاسخ داده شده کاملاً جدید است و محدوده کانون تمامی جمله، یعنی نهاد و گزاره، را دربرمی‌گیرد و، چنان‌که ون ولین (Van Valin 1999) اشاره می‌کند، هیچ‌گونه نهاد مبتدایی وجود ندارد. در جمله انگلیسی، تکیه بر روی car است. در جمله فرانسه، این نوع ساخت کانونی با جمله اسنادی بیان شده است.

معادل فارسی این پرسش و پاسخ نشان می‌دهد که در پاسخ به سؤالی نظیر چه شده؟ باید از جمله کامل، یعنی نهاد و گزاره، استفاده کرد و حذف نهاد، چنان‌که در پاسخ دوم رخ داده است، جمله را، از نظر کاربردشناسی، ناپذیرفتنی می‌کند. چنان‌که در بند ۱-۱-۱ نشان داده شد، در مورد کانون گزاره‌ای، نهاد غالباً بدون تکیه است و، چون پیش‌فرض تلقی می‌شود، حذف می‌گردد. بنابراین، در ساخت کانون جمله‌ای، نهاد جمله مبتدا نیست و جزء اطلاع جدید محسوب می‌شود؛ از این‌رو، نمی‌تواند حذف شود. چنان‌که ون ولین (Ibid) اشاره کرده، رایج‌ترین شکل استفاده از کانون جمله‌ای در ساخت‌های ارائه‌ای<sup>۱۹</sup> نظیر این جمله‌هاست:

(3) a. Once upon a time there was an old man and a dog.

b. There arose a violent storm.

در جمله‌های فارسی زیر نیز، نظیر جمله‌های انگلیسی، تمام جمله اطلاع جدید محسوب می‌شود و هیچ عنصر مبتدایی در جمله وجود ندارد:

(۴) الف - پادشاهی بود که سه دختر داشت. (در آغاز یک داستان)

۱۸) نشانه \* بیانگر ناخوش‌ساختی کاربردشناختی است. ممکن است یک جمله، از نظر دستوری، خوش‌ساخت باشد، ولی از نظر کاربردشناسی پذیرفتنی نباشد.

ب - یک زبان‌شناس کتاب جدیدی نوشته است.

ج - یک نفر کشته شده.

### ۱-۱-۳ کانون محدود

اگر کسی به ما بگوید «شنیده‌ام برادرت در کنکور قبول شده است» و ما جمله او را به این صورت اصلاح کنیم که «نه، خواهرم در کنکور قبول شده است»، کلمه خواهر دارای تکیه تقابلی و تنها عنصری است که اطلاع جدید می‌دهد. در چنین حالتی، جمله فقط یک عنصر نادرست دارد و، با اصلاح آن، جمله اصلاح می‌شود. لمبرکت چنین حالتی را کانون موضوعی<sup>۲۰</sup> می‌نامد. در دستور نقش و ارجاع (VAN VALIN 1999)، این نوع کانون کانون محدود معرفی می‌شود، زیرا عناصری که در محدوده این نوع کانون قرار می‌گیرند غالباً سازه‌ای واحد، نظیر فاعل، مفعول و فعل، هستند. لمبرکت (LANBRECHT 1994) این نوع ساخت کانون را در پرسش و پاسخ‌های زیر نشان داده است:

(5) Q: I heard your motorcycle broke down. س: شنیدم موتورت خراب شده.

A: a. My car broke down. ج: (۱) ماشینم خراب شده.

b. C'est ma voiture qui est en panne. (۲) نه خراب شده ماشینم.

(۳) نه ماشینم که خراب شده.

در جمله انگلیسی فوق، عنصر کانونی car یا دارای تکیه می‌شود یا در جمله اسنادی شده<sup>۲۱</sup> ظاهر می‌شود. در جمله فرانسه نیز از ساخت اسنادی شده استفاده شده است.

با نگاهی به جمله فارسی، درمی‌یابیم که در چنین حالتی تکیه روی عنصر کانونی، که سازه‌ای واحد است، قرار می‌گیرد؛ همچنین، مانند زبان‌های انگلیسی و فرانسه، از جمله اسنادی شده استفاده می‌شود.<sup>۲۲</sup> جالب اینکه، قرار دادن نهاد پس از گزاره، در چنین جمله‌هایی، پذیرفتنی نیست. در بند ۲-۲، دلیل این مسئله را بیان خواهیم کرد.

لمبرکت میان کانون‌های محدود، به‌عنوان نشاندار و بی‌نشان، تمایز خاصی قائل شده

20) argument focus

21) cleft sentence

۲۲) جمله‌های اسنادی شده، در ساخت اطلاع جمله، در زبان فارسی اهمیت خاصی دارند، ولی ما در این جستار به بررسی آنها نخواهیم پرداخت، زیرا بحث ما صرفاً درباره جمله‌های ساده است و مجال پرداختن به چنین موضوعی نیست.



است؛ این تمایز بستگی به محل قرارگرفتن کانون دارد. در زبان انگلیسی، اگر کانون بر روی آخرین سازه جمله قرار گیرد بی‌نشان است و، اگر در سمت چپ آن قرار گیرد، نشاندار.

تمایز دیگری که در ساخت کانون به وجود آمده است تمایز میان محدوده بالقوه کانون و محدوده بالفعل کانون است، که آن را ون ولین (VAN VALIN 1993) ارائه کرده است. محدوده بالفعل کانون آن بخش از جمله است که در کانون قرار دارد، و محدوده بالقوه به آن بخش از ساخت جمله گفته می‌شود که ممکن است کانون بر روی آن قرار بگیرد. در زبان انگلیسی و فارسی، محدوده بالقوه کانون تمام بند است و، بنابراین، کانون در هر نقطه از جمله می‌تواند ظاهر شود.

## ۲ ارتباط ساخت اطلاع و ساخت نحوی

آنچه گفته شد مقدمه‌ای بود برای ورود به مبحث اصلی این جستار، یعنی ارتباط متقابل ساخت اطلاع و ساخت نحوی. نظریه دستوری نقش و ارجاع، برخلاف نظر نقش‌گرایان افراطی، این عقیده را که نیازهای ارتباطی هم محتوای جمله‌ها و هم صورت آنها را پدید می‌آورند رد می‌کند. لمبرکت (LAMBRECHT 1994, p. 27) نیز معتقد است که ساخت اطلاع نمی‌تواند تفاوت‌های ساختار صوری جمله‌ها را به‌تنهایی توجیه کند. چنان‌که ون ولین (VAN VALIN 1999) اظهار داشته، دستور نقش و ارجاع علاقه‌مند به مقایسه زبان‌ها برحسب ثابت یا منعطف بودن ترتیب سازه‌ها و کانون آنهاست.

در ادامه این جستار، به منظور دستیابی به ارتباط متقابل ساخت کانون و ساخت نحوی در زبان فارسی، به بررسی ترتیب سازه‌ها در جمله‌های ساده لازم و متعدی، که تحت انواع کانون قرار دارند، می‌پردازیم.

### ۱-۲ جمله‌های لازم

در بند ۱-۱، به برخی جمله‌های لازم اشاره شد. در این بند، ارتباط ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌ها در جمله‌های لازم مفصل‌تر بررسی می‌شود. برای تعیین این ارتباط، جمله‌های لازم را در بافت‌های متفاوتی که تحت انواع کانون، یعنی کانون محدود، کانون گزاره‌ای و کانون جمله‌ای، قرار می‌گیرند بررسی خواهیم کرد. در اینجا، برای بررسی

ساخت کانون و ترتیب سازه‌های جمله، بافت لازم را به وسیله پرسش و پاسخ فراهم می‌آوریم. این کار در مطالعات مربوط به ساخت اطلاع رایج شده است (LAMBRECHT 1994; BÜRING 1997).

اکنون به مثال زیر، که بیانگر کانون محدود است، می‌پردازیم:

(۶) س: کی رفته؟

ج: (۱) رضا رفته.

(۲) رضا.

(۳) \*رفته رضا.

پاسخ‌ها نشان می‌دهند که وقتی نهاد در کانون قرار می‌گیرد باید پیش از فعل ظاهر شود، و قرارگرفتن آن پس از فعل پذیرفته نیست. از این پرسش و پاسخ درمی‌یابیم که وقتی نهاد جزء اطلاع جدید باشد نمی‌تواند حذف شود، اما فعل جمله، که اطلاع کهنه محسوب می‌شود، می‌تواند حذف گردد. چنان‌که لمبرکت (LAMBRECHT 1994, p. 274) اشاره کرده است، سازه‌ای که در کانون قرار دارد نمی‌تواند حذف شود و، در صورت حذف شدن، جمله را از ارزش اطلاعی محروم می‌کند.

اکنون به موردی از کانون گزاره‌ای در جمله‌های لازم اشاره می‌کنیم:

(۷) س: شما چه کار می‌کنید؟

ج: (۱) ما بازی می‌کنیم.

(۲) بازی می‌کنیم.

(۳) بازی می‌کنیم ما.

(۴) \*ما می‌کنیم بازی.

در جمله‌های مذکور، که کانون گزاره‌ای محسوب می‌شوند، نهاد به‌عنوان مبتدا و پیش‌فرض است و آنچه انجام گرفته (بازی) کانون است. بنابراین، تکیه جمله بر روی عنصری ظاهر می‌شود که قبل از فعل قرار گرفته است. پرسش و پاسخ فوق نشان می‌دهد که وقتی نهاد در محدوده کانون قرار ندارد می‌تواند حذف شود، بدون اینکه به ارزش اطلاعی جمله لطمه‌ای وارد کند. به‌علاوه، چنان‌که عبارت (۷ ج: ۳) نشان می‌دهد، نهاد غیرکانونی می‌تواند پس از فعل نیز قرار گیرد. این پرسش و پاسخ بیانگر کانون بی‌نشان در زبان فارسی است. چنان‌که یارمحمدی (YARMOHAMADI 2002, p. 156) اشاره کرده است، تکیه



جمله، در زبان فارسی، در حالت بی‌نشان، بر روی عنصری ظاهر می‌شود که قبل از فعل پایانی جمله قرار دارد. ون ولین (Van Valin 1998) نشان داده که، در زبان‌هایی که فعل آخرین سازه است، جایگاه قبل از فعل جایگاه بی‌نشانِ کانون محسوب می‌شود. بنابراین، کانون بی‌نشان، در زبان فارسی، جایگاه قبل از فعل است.

شایان ذکر است که تفاوت میان کانون محدود و کانون گزاره‌ای را، سال‌ها پیش، دبیرمقدم (۱۳۶۹) با مثال‌های زیر نشان داده است:

(۸) الف - من کتاب را خریدم.

ب - من کتابی خریدم.

دبیرمقدم اظهار داشته است که جمله نخست اگر در پاسخ به پرسشی نظیر «تصمیم شما درباره کتاب چه شد؟» گفته شود، تنها فعل خریدن اطلاع جدید خواهد بود و عناصر دیگر جمله اطلاع کهنه محسوب می‌شوند. اما جمله دوم اگر پاسخ به سؤالی مانند «شما چه کار کردید؟» باشد، تنها من اطلاع کهنه است و گزاره کتابی خریدم تماماً اطلاع جدید محسوب می‌شود. بنابراین، جمله نخست، در بافت ارتباطی خاص که دبیرمقدم فرض کرده، نوعی کانون محدود یا موضوعی است و جمله دوم نماینده کانون گزاره‌ای خواهد بود، هر چند که ایشان چنین اصطلاحاتی را به کار نبرده‌اند.

تا اینجا، جمله‌های لازم را در انواع کانون محدود و کانون گزاره‌ای و نیز ترتیب سازه‌های آنها را بررسی کردیم. حال به مواردی از کانون جمله‌ای اشاره می‌کنیم. چنان‌که قبلاً گفته شد، پاسخ به پرسشی نظیر چه شده؟ ممکن است تماماً اطلاع جدید محسوب شود:

(۹) س: چه شده؟

ج: ۱) رئیس آمده.

۲) \*آمده رئیس.

۳) \*آمده.

پیدا است که پاسخ به چنین پرسشی تماماً اطلاع جدید محسوب می‌شود، زیرا پرسش چه شده؟ هیچ‌گونه پیش‌فرضی ندارد. چنان‌که از پاسخ‌های این پرسش پیدا است، حضور نهاد و گزاره هر دو اجباری است. در پاسخ سوم، حذف نهاد باعث پدید آمدن جمله‌ای نپذیرفتنی شده است، و این نشان می‌دهد که نهاد هم در اینجا جزء اطلاع جدید است.

به طور خلاصه، ترتیب‌های ممکن سازه‌ها، در جمله‌های لازم، تحت انواع سه گانه کانون به قرار زیرند<sup>۲۳</sup>:

ترتیب سازه‌ها	نوع کانون
نهاد + فعل	گزاره‌ای
فعل + نهاد	جمله‌ای
نهاد + فعل	محدود
نهاد + فعل	
فعل + نهاد	
فعل + نهاد	

## ۲-۲ جمله‌های متعدی

در جمله‌های متعدی، علاوه بر نهاد و فعل، عنصری به نام مفعول نیز وجود دارد. در این بند، تأثیر ساخت کانون بر روی ترتیب کلمات در جمله‌های متعدی بررسی می‌شود. در مثال‌های زیر، نهاد در کانون قرار دارد:

(۱۰) س: کی شیشه را شکست؟

ج: (۱) بچه شیشه را شکست.

(۲) شیشه را بچه شکست.

(۳) \*شیشه را شکست بچه.

این پرسش نیاز به پاسخی دارد که در آن نهاد عنصر کانونی است. در اینجا نیز، مانند جمله‌های لازم، نهاد کانونی یا در ابتدای جمله قرار می‌گیرد یا بین مفعول و فعل. قراردادن نهاد پس از فعل، از نظر کاربردشناسی، پذیرفته نیست. ناخوش ساخت بودن نهاد کانونی واقع شده پس از فعل، در جمله‌های لازم و متعدی، ما را به این نتیجه می‌رساند که جایگاه کانون، در زبان فارسی، در جای اصلی<sup>۲۴</sup> است. پس از بررسی نهاد کانونی در جمله‌های متعدی، نگاهی به مفعول کانونی می‌اندازیم:

(۲۳) یادآوری می‌شود سازه‌هایی که در کانون هستند با حروف سیاه مشخص شده‌اند.



(۱۱) س: احمد چی را شکست؟

ج: (۱) احمد لیوان را شکست.

(۲) لیوان را احمد شکست.

(۳) \*احمد شکست لیوان را.

پاسخ‌های مذکور بیانگر این‌اند که مفعولِ کانونی یا در جای اصلی خود یا در آغاز جمله قرار می‌گیرد. در اینجا نیز مفعولِ کانونی نمی‌تواند پس از فعل قرار بگیرد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است: اگر جای کانون، در زبان فارسی، در جایگاه اصلی است، چگونه مفعول توانسته است در آغاز جمله قرار بگیرد؟ قبل از پاسخ دادن به این پرسش، بهتر است به جمله‌های زیر نظری بیفکنیم:

(۱۲) س: احمد یک ماشین خریده؟

ج: (۱) نه، احمد یک خانه خریده.

(۲) نه، یک خانه احمد خریده.

(۳) \*نه، خریده احمد یک خانه.

در مثال فوق، گوینده جمله‌ای را ادا می‌کند و شنونده بخشِ نادرستِ جمله را، که در اینجا مفعول است، اصلاح می‌کند. جمله اصلاح شده می‌تواند به دو صورت بیان شود: یا مفعول (یک خانه) در جای اصلی خود قرار می‌گیرد یا در آغاز جمله. در اینجا نیز قرار دادنِ مفعولِ کانونی در جایگاه پس از فعل خوش ساخت نیست. جمله‌هایی که تاکنون مطرح شد ما را به این نتیجه می‌رساند که برای کانون، در زبان فارسی، دو جایگاه وجود دارد: جایگاه اصلی، که بی‌نشان است، و جایگاه آغاز جمله، که نشاندار است.

فرض جایگاه اصلی در زبان فارسی، علاوه بر آنچه تاکنون بیان شد، با شواهدی دیگر تأیید می‌شود. نخست آنکه، مشکوة‌الدینی، در مقاله‌ای درباره «جابه‌جایی سازه پرسشی» (۱۳۷۶)، به این نکته اشاره کرده است که کلمات پرسشی نمی‌توانند در جایگاه پس از فعل ظاهر شوند. او جمله‌های زیر را ذکر کرده است:

(۱۳) الف - \*این مقاله را نوشته است چه کسی؟

ب - \*علی این کتاب را خریده کجا؟

ج - \*این دانشجو مقاله را نوشته است چگونه؟

مشکوة‌الدینی خوش ساخت نبودن جمله‌های فوق را، با توسل به قاعده جابه‌جایی سازه

پرسشی، توجیه می‌کند و اظهار می‌دارد که، در زبان فارسی، پس از فعل اصلی هیچ جایگاه اسمی<sup>۲۵</sup> یا غیراسمی<sup>۲۶</sup> وجود ندارد که سازه پرسشی به آنجا منتقل شود. نگارنده بر این باور است که خوش ساخت نبودن جمله‌های فوق مربوط به ساختار اطلاع و جایگاه کانون است. چنان‌که ون ولین (VAN VALIN 1998) نیز خاطر نشان کرده، جمله‌های پرسشی با کلمه پرسشی نوعی کانون محدود است و کانون پرسش سازه‌ای واحد است که با کلمه پرسشی نمایش داده شده است. در واقع، کلمات پرسشی برجسته‌ترین عنصر جمله و دارای تکیه اصلی‌اند (رضایی ۱۳۸۲).

بنابراین، در جمله‌های مذکور، کلمه پرسشی تنها عنصر کانونی است و، با توجه به آنچه قبلاً مطرح شد، عنصر کانونی نمی‌تواند پس از فعل ظاهر شود. در واقع، خوش ساخت نبودن این جمله‌ها، با توجه به ساخت کانون، توجیه می‌شود؛ زیرا در دستور نقش و ارجاع هیچ‌گونه حرکت یا ساخت انتزاعی وجود ندارد و ترتیب کلمات و جابه‌جایی سازه‌ها، به وسیله ارتباط متقابل ساخت اطلاع و ساخت نحوی، توجیه می‌شود (VAN VALIN 1998).

نکته مهم دیگر، که تأییدکننده نظر نگارنده در مورد محدودیت قرارگرفتن کانون در جایگاه پس از فعل و همچنین نظریه جایگاه اصلی کانون در زبان فارسی است، مطالعه‌ای است که کهنمویی‌پور (KAHNEMUYIPOR 2001) انجام داده است. او، در مطالعه جمله‌های استفهامی زبان فارسی، به این موضوع اشاره کرده است که آن دسته از کلمات پرسشی که، به جای بند پیرو قیدی، پس از فعل قرار گرفته‌اند باید قبل از فعل ظاهر شوند. او مثال‌های زیر را مطرح کرده است:

۱۴) الف - علی با مریم ازدواج کرد چون دوستش داشت.

ب - علی چرا با مریم ازدواج کرد؟

ج - \*علی با مریم ازدواج کرد چرا؟

جمله (۱۴) الف) از یک بند اصلی (علی با مریم ازدواج کرد) و یک بند پیرو (چون دوستش داشت) تشکیل شده و بند پیرو در نقش قید ظاهر شده است. حال، اگر از علت ازدواج علی با مریم سؤال کنیم، بند پیرو حذف می‌شود و قید پرسش چرا به بند اصلی اضافه



می‌گردد. در اینجا نیز کلمه پرسشی چرا تنها عنصری است که دارای اطلاع جدید است و در کانون قرار دارد. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، این جمله از نوع کانون محدود است و فقط سازه پرسشی در کانون قرار دارد. خوش ساخت نبودن جمله (۱۴ ج) را کهنموئی پور نیز، مانند مشکوة‌الدینی، با توسل به حرکت پرسشواژه، توجیه و به این نکته اشاره می‌کند که کلمات پرسشی به جایگاه قبل از فعل حرکت می‌کنند. در اینجا نیز، بدون قضاوت درباره این موضوع، این سخن کهنموئی پور را می‌توانیم تأییدی بر محدودیت موجود در مورد جایگاه کانون تلقی کنیم. بنابراین، باتوجه به اینکه در چارچوب نظری این جستار، یعنی دستور نقش و ارجاع، چیزی به عنوان حرکت وجود ندارد، چنین جمله‌هایی به وسیله ساخت کانون توجیه می‌شوند.

باتوجه به آنچه تاکنون مطرح شد، نگارنده توانسته نشان دهد که در زبان فارسی، مانند بسیاری از زبان‌های دیگر، یک جایگاه بی‌نشان، که همان جایگاه اصلی است، و یک جایگاه نشاندار، که در آغاز بند قرار دارد، به کانون اختصاص دارد. در جمله‌های زیر، سبب در کانون قرار دارد و، بنابراین، موردی از کانون محدود است:

(۱۵) س: بچه چی خورد؟

ج: ۱) بچه سبب را خورد.

۲) سبب را بچه خورد.

در هر دو پاسخ، سازه سبب دارای تکیه جمله است و کانون محدود را تشکیل می‌دهد. جمله اول، که در آن سبب در جایگاه اصلی آمده، بی‌نشان است و جمله دوم، که در آن سبب در آغاز جمله ظاهر شده، نشاندار. لازم به یادآوری است که، در چنین حالتی، تنها آن گروه اسمی مفعولی که ارجاعی<sup>۲۷</sup> باشد می‌تواند در آغاز جمله واقع شود. بنابراین، جمله (۱۶ ب)، که در آن عنصر غیرارجاعی<sup>۲۸</sup> غذا در آغاز بند قرار گرفته است، خوش ساخت نیست:

(۱۶) الف - بچه غذا خورد.

ب - \*غذا بچه خورد.

ج - علی سبب خورد.

د - \*سبب علی خورد.

در واقع، چنان‌که جمله‌های (۱۶ ب) و (۱۶ د) نشان می‌دهند، عناصر غیرارجاعی، نظیر آنچه در بالا آمده است، فقط می‌توانند در جایگاه اصلی خویش قرار بگیرند و قرارگرفتن آنها در آغاز بند ممکن نیست. به نظر نگارنده، چنین جمله‌هایی متعدی نیستند، زیرا گروه اسمی غیرارجاعی عنصر غیرفعلی فعل مرکب محسوب می‌شود.<sup>۲۹</sup>

تا اینجا، به ترتیب سازه‌های جمله‌های متعدی که تحت کانون محدود بوده‌اند پرداخته شد. اکنون به بررسی این موضوع در جمله‌هایی که تحت کانون جمله‌ای و گزاره‌ای هستند می‌پردازیم. پاسخ‌های چهارگانه به پرسش (۱۷) همگی در کانون قرار دارند و اطلاع جدیدند:

(۱۷) س: چه شده؟

ج: (۱) یک نفر قفل را شکسته.

(۲) قفل را یک نفر شکسته.

(۳) \* قفل را شکسته یک نفر.

(۴) \* شکسته قفل را یک نفر.

چنان‌که می‌بینیم، پاسخ‌های ۳ و ۴، که در آنها نهاد پس از فعل قرار گرفته است، از نظر شمّ زبانی، غیرطبیعی به نظر می‌رسند. بنابراین، در جمله‌های متعدی، که تمام جمله تحت کانون است، مفعول می‌تواند در آغاز جمله قرار گیرد، اما نهاد نمی‌تواند در پایان جمله بیاید. حال به جمله‌های متعدی، که دارای کانون گزاره‌ای هستند، نظری می‌افکنیم:

(۱۸) س: چه خبر از علی؟

ج: (۱) علی یک ماشین خریده.

(۲) یک ماشین خریده علی.

(۳) یک ماشین خریده.

(۴) \* یک ماشین علی خریده.

(۵) \* خریده یک ماشین علی.

(۶) \* علی خریده یک ماشین.

در پرسش مذکور، تنها علی اطلاع کهنه و پیش فرض است و بقیه جمله، که گزاره را

۲۹ ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌های چنین جمله‌هایی نظریه انضمام را که دبیرمقدم (Dabir-Moqhaddam 1998) در مقاله خود مطرح کرده است تأیید و تقویت می‌کند. برای اطلاع بیشتر، نک. مقاله مزبور.



تشکیل می‌دهد، اطلاع نو محسوب می‌شود. چنان‌که قبلاً یادآور شدیم، در کانون گزاره‌ای، برخلاف کانون جمله‌ای، نهاد بخشی از کانون نیست، بلکه مبتدأ است و ممکن است حذف شود (۱۸ ج: ۳).

باتوجه به جملات فوق، در می‌یابیم که، در زبان فارسی، ساخت کانون گزاره‌ای شبیه ساخت کانون جمله‌ای است و تنها تفاوت آنها اختیاری بودن نهاد در کانون گزاره‌ای است. خوش ساخت نبودن پاسخ ۴ بیانگر این مطلب است که، در حالت کانون گزاره‌ای، نهاد نمی‌تواند بین مفعول و فعل قرار گیرد. در این جمله‌ها، گزاره، که از مفعول و فعل تشکیل شده، اطلاع جدید را تشکیل می‌دهد و عنصری مانند نهاد، که اطلاع کهنه است و در محدوده کانون قرار ندارد، نمی‌تواند بین مفعول و فعل قرار بگیرد. همچنین، با توجه به جمله‌های (۱۸ ج: ۵ و ۶)، مفعول نمی‌تواند پس از فعل قرار بگیرد. به‌طور خلاصه، می‌توان ترتیب سازه‌های جمله را در جمله‌های متعدی، تحت انواع مختلف کانون، به صورت زیر نشان داد:

ترتیب سازه‌ها	نوع کانون
نهاد + مفعول + فعل مفعول + فعل + نهاد	گزاره‌ای
فاعل + فعل + مفعول مفعول + فاعل + فعل	جمله‌ای
نهاد + مفعول + فعل نهاد + مفعول + فعل نهاد + مفعول + فعل مفعول + نهاد + فعل	محدود: بی‌نشان (جای اصلی)  نشاندار (آغاز بند)

### ۳ نتیجه

در این جستار، پس از معرفی نظریه ساخت اطلاع و انواع کانون، نشان دادیم که ساخت کانون در زبان فارسی، در درجه اول، با تکیه جمله مشخص می‌شود. پس از نشان دادن

انواع کانون و نحوه تظاهر زبانی آنها، با بررسی ترتیب سازه‌های جمله در جمله‌های لازم و متعددی، که تحت انواع مختلف ساخت کانون قرار دارند، مشخص شد که ترتیب سازه‌های جمله، در زبان فارسی، همیشه آزاد نیست. در واقع، ساخت اطلاع محدودیت‌هایی برای ترتیب سازه‌ها به وجود می‌آورد و مهم‌ترین محدودیت این است که سازه‌های کانون نمی‌توانند پس از فعل ظاهر شوند. اما عناصری که در کانون قرار ندارند و جزء اطلاع کهنه محسوب می‌شوند می‌توانند پس از فعل قرار گیرند. نتیجه دیگری که از این جستار حاصل شد این است که گروه اسمی نهاد، در زبان فارسی، همیشه اختیاری نیست. نهاد در صورتی می‌تواند حذف شود که اطلاع جدید نباشد و در محدوده کانون قرار نداشته باشد. همچنین، نشان دادیم که، در زبان فارسی، کانون در جایگاه اصلی قرار دارد، و شواهد متعددی هم در این باره ارائه کردیم. البته، علاوه بر جایگاه اصلی بی‌نشان، یک جایگاه نشاندار در آغاز جمله وجود دارد که عناصری که در کانون محدود باشند می‌توانند در آنجا ظاهر شوند. در این جایگاه آغازین جمله، علاوه بر عناصر کانونی، سازه‌هایی نیز، بر اثر فرایند مبتداسازی، ظاهر می‌شوند که، البته، تفاوتشان با کانون در نداشتن تکیه جمله است. عنصری که در این جایگاه آغازین قرار گرفته، اگر دارای تکیه جمله باشد، کانون و، اگر دارای چنین تکیه‌ای نباشد، مبتدا خواهد بود. در واقع، این جستار نشان می‌دهد که ساخت نحوی زبان را نمی‌توان فارغ از ساخت اطلاعی و ساخت کاربردشناختی آن بررسی کرد و باید تأثیر متقابل صورت و نقش را در زبان مد نظر داشت. همچنین، معلوم شد که نحوه توزیع اطلاع و ساخت نحوی جمله‌های زبان بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند.

### منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹)، «پیرامون 'را' در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۷، ش ۱، ص ۲-۶۰؛ رضایی، والی (۱۳۸۲)، «کاربردشناسی جمله‌های پرسشی در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۸، ش ۳۶، ص ۷۸-۵۹؛ مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۶)، «جابه‌جایی سازه پرسشی در جمله‌های زبان فارسی و برخی نتایج نظری آن»، مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۲۷-۱۴۰؛



- BÜRING, Daniel (1997), *The Meaning of Topic and Focus*, Routledge, London;
- DABIR-MOQLADDAM, M. (1998), "Compound Verbs in Persian", Proceedings of the Third Linguistics Conference in Iran, in MODARRESI, Y. and DABIR-MOQLADDAM (eds.), pp. 67-122;
- DRYER, Matthews (1996), "Focus, Pragmatic Presupposition and Activated Propositions", *Journal of Pragmatics* 26, pp. 475-523;
- HALLIDAY, Michael A.K. (1985), *An Introduction to Functional Grammar*, Edward Arnold;
- KAHNEMUYIPOR, Arsalan (2001), "On WH-questions in Persian", *Canadian Journal of Linguistics* 46, (1/2), pp. 47-62;
- LAMBRECHT, Knud (1994), *Information Structure and Sentence Form*, Cambridge University Press, Cambridge;
- (2001), "A Framework for the Analysis of Cleft Constructions", *Linguistics* 3, pp. 463-516;
- REZA'I, Vali (2003), *A Role and Reference Grammar Analysis of Simple Sentences in Farsi (Modern Persian)*, Ph. D. dissertation, Isfahan University (Available from RRG web site: www.wings. Buffalo.edu.rtg);
- VALLDUVI, Enric (1992), *Informational Component*, Garland, New York;
- VAN VALIN, Robert D. (1993), "A Synopsis of Role and Reference Grammar", in *Advances in Role and Reference Grammar*, John Benjamin;
- (1998), "The Acquisition of WH-questions and the Mechanisms of Language Acquisition", in Michael Tomasello (ed.), *The New Psychology of Language*, pp. 221-249, MahMah, NJ, LEA;
- (1999), "A Typology of the Interaction of Focus Structure and Syntax", in E. Raxilina and J. Testelec (eds.), *Typology and Linguistic Theory: from Description to Explanation*, pp. 511-525, Russian Culture: Moscow;
- VAN VALIN, Robert D. and Randy J. La Polla (1997), *Syntax: Structure, Meaning and Function*, Cambridge University Press, Cambridge;
- YARMOHAMMADI, Lotfollah (2002), *A Contrastive Analysis of Persian and English*, Payame Noor University, Tehran.